

مصاحبه ای منتشر نشده از شاهرخ تندرو صالح با نیلوفر بیضایی

دوست نویسنده ام

با درود

1 - ادبیات مهاجرت و تبعید ایران از نظر شما دارای چه قدمتی است؟ آیا می شود با یک طبقه بندی ادوار شناسی این ادبیات را تحلیل کرد ؟

ادبیات مهاجرت و تبعید نه تنها در ایران بلکه در اکثر کشورهای جهان قدمتی بسیار طولانی دارد و اصولاً بخش مهم و تاثیرگذاری از ادبیات جهان در همین خلاء تبعید و مهاجرت پدید آمده است. از اولین تبعیدیهای دوران آنتیک چون هیپوناکس و اووید تا دانته آلیگیری در قرون وسطا تا ولتر که قرن هجده به نام او نامگذاری شد تا قرن نوزده و تبعید نویسندگانی چون چون ویکتور هوگو و هاینریش هاینه و گئورگ بوشنر و تورگنیف تا قرن بیستم و تبعید فدريكو گارسیا لورکا و ولادیمیر نوبوکوف و بعد برتولت برشت ، توماس من، ارنست بلوخ، آنا زگرز، نلی زاکس، الکة لسکر- شولر، رومن گاری تا تبعید اندیشمندان چون تئودور آدورنو، زیگفرید کراکاور خودکشی بخشی از نویسندگان مهم معاصر در تبعید چون اشتفان تسوايگ، والتر بنیامین تا تبعید درونی نویسندگان مانده در وطن چون اریش کستنر و گتفرید بن، آوارگی اهل هنر و اندیشه نتیجه ی محدودیتها و فشارها و همچنین سانسور تحمیل شده توسط دستگاههای حکومتی مستبد بوجود آمده است. در مورد ایران و باتوجه به اینکه ما همچنان از فقر منابع قابل اتکاء تاریخی در بسیاری موارد رنج می بریم، شاید بتوان نخستین موج مهاجرت اهل قلم را به دوران صفویه یافت. دستگاه حکومتی صفویه به شعر و ادب بی اعتنا و در کار تبلیغ و ترویج اصول فقه شیعه بود و تنها به اشعاری میدان می داد که در مدح اولیای دین سروده شود. در این دوره با مهاجرت دسته جمعی گروهی از اهل شعر به هندوستان روبروئیم. پس از آن نیز هر خاندانی که به حکومت رسید، شاعران و سخن سرایان و مداحان دربار خود را داشت. با وقوع انقلاب فرانسه و تاثیر غیر قابل انکار آن در بسیاری از کشورهای جهان ، در ایران نیز زمینه های آشنایی با فکر آزادی بوجود آمد. اما با توجه به حاکمیت فضای اختناق در ایران بخشی از آزادیخواهان ایرانی که خواهان برکناری استبداد و تاسیس حاکمیت ملی در ایران بودند برای حفظ جان خود ناچار به تک وطن شدند. مصر و عثمانی و هندوستان به مراکز انتشار نشریات روشنگرانه بزبان فارسی تبدیل شدند و نویسندگان و اندیشمندان چون طالبوف، زین العابدین مراغه ای (نویسنده ی رمان سیاحتنامه ی ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او) ، میرزا ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده، اندیشمند و اولین نماینده نویسنده ایرانی ، میرزا آقا خان کرمانی ... به روسیه و عثمانی و...گریختند و از همانجا با انتشار آثار روشنگرانه که به ایران نیز راه می یافت در شکل گیری یکی از مهمترین وقایع تاریخ معاصر ایران یعنی انقلاب مشروطه نقش بسزایی ایفا کردند. پس از آن نیز در دوران رضا شاه و محمد رضا شاه با مهاجرت بخشی از روشنفکران ایران روبروئیم . اما آنچه پس از بوقوع پیوستن انقلاب اسلامی در ایران رخ داد در نوع خود در تاریخ معاصر ایران بی نظیر و تنها با "پاکسازیهای" نظامهای ایدئولوژیکی که پس از انقلابهای چین و روسیه و همچنین پس از بقدرت رسیدن هیتلر در آلمان بر اهل ادب و هنر رفت، قابل مقایسه است. بررسی تبعید و مهاجرت پس از انقلاب ایران بطور کلی و سرگذشت اهل فرهنگ و هنر ایران بطور اخص خود یک فصل جداگانه است که می بایست بطور همه جانبه ، بدون تنگ نظری و یکسویه نگری و مهمتر از همه با بهره گیری از شهامت و شجاعت حرفه ای همراه باشد. بررسی چگونگی و چرایی تبعید ناخواسته ی بخش قابل توجهی از اهل اندیشه ی ایرانزمین و همچنین تبعید درونی بسیاری از ماندگان در وطن نیازمند حضور پژوهشگرانی است که بدون هراس از اتهام "سیاه نمایی" عمق تاریکی را دل وجدان تاریخی ملت ایران بروشنی نشان دهد. این بررسی بخصوص از این نظر مهم است که در این دوران دستگاه ایدئولوژیک حاکم بعنوان فرآیند یک نقص بزرگ و اساسی فرهنگی ایرانیان عمل می کند که همانا عدم تحمل دگراندیش است و دامنه ی آن از بالاترین مقام حکومتی آغاز و به همسایه ی دیوار به دیوار و حتی به خویشاوندان نزدیک منتهی می شود.

ادبیات و هنر تبعید محصول یک شوک تاریخی است که هنوز پایانی برای آن نمی توان رقم زد.

2 - به نظر شما اصلی ترین مشخصه های ادبیات مهاجرت و تبعید ایران چیست؟ چه طیفی را می توان مهاجر و چه طیفی را تبعیدی نامید ؟

ادبیات تبعید و یا مهاجرت به آن بخشی از ادبیات یک کشور اطلاق می شود که سازندگان آن ناخواسته به سرزمینی غریب پناه می برند، چرا که یا جانشان و یا آثارشان تحت خطر نابودی و یا حذف قرار دارد. دلایل این "در خطر قرار داشتن" می تواند سیاسی، مذهبی، نژادی و در مورد کشورهای مثل ایران حتی گرایش جنسی (همجنسگرایی)، جنسیتی و... باشد. از آنجا که این واژه ها از بدو تولد ما بوجود نیامده و چون هر واژه ی تخصصی و علمی دیگر از غرب بر گرفته ایم، بد نیست که در این مورد نیز بدانیم که واژه ی "ادبیات تبعید" در علم ادبیات بلحاظ تخصصی گویاتر (نسبت به ادبیات مهاجرت) بشمار می آید.

"مهاجرت" باری نسبتا خنثی دارد که در آن تغییر سرزمین و یا محل اقامت در مرکز توجه قرار می گیرد، در حالیکه "تبعید" بیشتر سرزمینی را که در آن پناه جسته ایم را در نظر دارد. همچنین آن دسته از آثار ادبی که تولیدکنندگانشان در میهن خود ساکنند اما آثارشان بدلیل ممنوعیت نشر در وطن، توسط ناشرین تبعیدی و خارج از کشور محل اقامتشان منتشر می شود نیز جزو ادبیات تبعید محسوب می شوند.

ما در آلمان به ترکهای نسل اول و دوم می گوئیم مهاجر. آنها در دهه ی شصت میلادی برای کار و کسب درآمد و بدلیل مشکلات اقتصادی به آلمان مهاجرت کرده اند و هر زمان هم که اراده کنند می توانند به ترکیه بازگردند. اما من نیلوفر بیضایی که در هجده سالگی به تبعیدی ناخواسته و برای حفظ جانم تن در داده ام و در اینجا تحصیل و رشد کرده ام و کار هنری را نیز اینجا آغاز کرده ام و هر اثر هنری که تولید کرده ام ارتباطی به میهن از دست رفته ام به وضعیت اجتماعی (و نه فقط سیاسی) میهنم نیز ربط پیدا می کند، من که با وجود تسلط کامل بزبان آلمانی نمی توانم از زبان فارسی دل بکنم، من که تا اطلاع ثانوی امکان بازگشت به میهنم را ندارم، چرا که در آنجا امنیت جانی ندارم، بر طبق تمام تعریفهای علمی و آکادمیک لا اقل مربوط به علم ادبیات یک هنرمند تبعیدی بشمار می آیم. ادبیات تبعید تنها ادبیات سیاسی نیست. ادبیاتی که نظری به نقد اجتماعی دارد و حتی به فرد و بحران فرد می پردازد، به جنسیت می پردازد، به نگاه استبدادی در جامعه و مردم کوچه و بازار می پردازد، به هراسهای تاریخی می پردازد، به عشق در حصار سنت و یا بی حصار سنت می پردازد نیز بخشی از همین ادبیات است. زبان تبعید زبان کنایه و اشاره نیست. زبانی است جستجوگر و پرسنده و در عین حال واضح و عریان. البته این مشخصات مسلما در مورد تمام کارهای تبعیدی صدق نمی کند و هر اثری که زبان صریح داشته باشد، الزاما اثری با ارزش نیست. شاید بگوئید پرسش و جستجو کار ادبیات است و به تبعیدی یا غیر تبعیدی بودن ربطی ندارد. اما پرسش و جستجویی که در تبعید به جان آفریننده ی هنری می افتد از آنجا که با فاصله ی ناخواسته با موطن همراه است، از جنس دیگری است. این را تنها کسی درک می کند که تجربه ی زندگی در تبعید را داشته باشد. این پرسش مرتب در قالب جستاری در کیستی است که معنا می یابد. ایرانی کیست، من کیستم، ما کجاییم، چرا اینجاایم، ما کیستیم و یا اینکه اصولا "مای" وجود دارد یا نه.

فرزند من و در آینده فرزند فرزند من نیز اگر زمانی به کار نوشتن روی بیاورند، هر چند که مهاجر خوانده شوند، اما در نا خود آگاه اثرشان برخوردار، عکس العمل و یا همدردی نسبت به تبعید ناخواسته ی من که آنها را بدون آنکه خود انتخاب کرده باشند، به سوی سرنوشتی دیگر سوق داده و از نتایج مثبت و منفی آن سود یا زیان برده اند، وجود خواهد داشت. من آگاهانه با یک مثال پاسخ شما را دادم تا بتوانیم از ورای تعاریف "آکادمیک" انسانها را ببینیم و سرنوشتی را که یک واقعه ی سیاسی مشخص برای آنها تا نسلها رقم زده است و مسلما در آثارشان بازتاب می یابد. این بخشی جدانشدنی از تاریخ میهن ماست که در جاهایی بسیار دور از میهن از آمریکا گرفته تا کانادا، از اروپا تا آسیا و استرالیا در خلوت تنهایی های بیشمار اما بدور از سانسور و دستگاه مخوف شستشوی مغزی نگاشته می شود. تبعید دیگر نه سرنوشت "من" که حکایت رانده

شدن انسان ایرانی است از خویشتن خویش و جستجوی دوباره ی خویش ... و گسترش مرزهای ایران بوسعت جهان.

3 - آیا تبعید یک قلمرو جغرافیائی خاص دارد؟

مرا ببخشید اگر این سوال بنظرم قدری کلیشه ای می آید. اگر این سوال را در مفهوم فلسفی اش در نظر بگیریم، من می توانم سطرها در این مورد فلسفه ببافم و مثلاً بگویم که حتی کنده شدن ما از نطفه ی مادر نیز نوعی تبعید است از مامنی (یا موطنی) که نه ماه بدان خو گرفته بودیم و شاید اولین فریاد ما ونخستین اشکی که از چشمانمان جاری می شود، اعتراضی است به این تبعید از دنیای امن درون به دنیای بیرحم بیرون. اما چون می دانم که چنین قصدی ندارید و چون مطمئنم که من نیز در این مورد بهیچوجه قصد بازی با زبان ندارم، می روم سراصل موضوع. اگر در دوران انقلاب مشروطه تبعید آزادیخواهان به کشورهای همجوار علیرغم جغرافیایی بودن همچنان امکان حفظ نوعی نزدیکی فرهنگی و زبانی را به آنها می داد، در مورد ما این تبعید نه تنها جغرافیایی، بلکه زبانی و فرهنگی نیز هست. دور بودن از میهن یعنی دور بودن از مخاطبی که سرنوشتش، تاریخش و آینده اش به جانت بسته است، بخشی از خود تست. تنها کسی که در تبعید زندگی کرده می تواند مفهوم این دوری جغرافیایی را دریابد. ما دو نویسنده ی مهاجر و تبعیدی داریم که بخش مهمی از عمر خود را در خارج از ایران زیسته اند، یکی جمالزاده است و دیگری مهشید امیرشاهی. اتفاقاً همین دو نفرند که در آثار ادبی شان دقت عجیبی در وصف جزئیات به چشم می خورد. جزئیاتی که این دوری زمانی و جغرافیایی قاعدتاً نمی بایست در آثارشان اینچنین ملموس می شد. در آثار هر دو نفر وسواس عجیب در این مورد نشان از آن دارد که گاه این دوری جغرافیایی باعث نگاه دقیقتر به جزئیاتی میشود که در حقیقت سازنده ی همان کل هستند و در وهله ی نخست ممکن است پیش پا افتاده و قابل چشم پوشی بنظر بیاید. گاه همین فاصله به دقیقتر دیدن یاری می رساند. با فاصله خویش را نگرستن. از بیرون به درون نگاه کردن گاه می تواند به غنای ادبیات یاری ببخشد. اما مسلماً نوع دیگری از تبعید نیز هست. تبعید درونی. یعنی در محدوده ی جغرافیایی که زندگی می کنی، حذف شده باشی یا کسانی در جهت حذف شدنت بکوشند.

4 - به نظر شما تبعید، مهاجرت، پناهندگی و مسائلی از این دست، بزرگترین تاثیراتش را بر روی کدامیک از ویژگی ها و مشخصه های آثار ادبی گذاشته و نشان می دهد؟

در جستجوی فرم و زبانی جدید برای بیان شرایطی نامانوس. در مورد آثار خودم یعنی در ادبیات نمایشی که مورد بی مهری منتقدین قرار دارد و شاید هم به عدم تخصص اکثر آنها در این زمینه برگردد، این دچار شدن به درد "بی زبانی" را با تقلیل متن و بیان تصویری، بصورت کلازهای نمایشی یا برشهایی از وقایع و تصاویر که در ارتباط مستمر با یکدیگر این مجموعه را می سازد، در نمایش آبستراکسیون و از طریق ابزارهایی که هنر نمایش در اختیارم می نهد می جویم. در زمینه ی ادبیات هم شاهد تجربیاتی از این دست بوده ایم و در زمینه ی سینما یکی از موفق ترین نمونه هایش را در فیلمهای فاتح آکین فیلمساز ترک تبار آلمانی می توان دید.

5 - تاثیر پذیری یا تاثیرگذاری؛ کدامیک از این پدیده ها بیشترین سهم ساختارشناسی ادبیات مهاجرت و تبعید را معلوم می سازند؟

از آنجا که در کشورهایایی که ما زندگی می کنیم درخشانترین نمونه های ادبیات و هنر تبعید سالها پیش از ما و در مورد کشوری که من در آن زندگی می کنم یعنی آلمان، با ادبیات و هنرهای نمایشی دوران فاشیسم هیتلری که هنوز هم حرفی برای گفتن دارند روبرویم، مسلماً تاثیر پذیری.

6 - زبان گفتاری و نوشتاری به عنوان ارکان اصلی ارتباطات بینا زبانی و بینا فرهنگی مطرحند . به نظر شما در ادبیات مهاجرت و تبعید ایران این عناصر چگونه به حیات خود ادامه می دهند؟

ما در زمینه ی زبان گفتاری و نوشتاری نمونه های درخشانی در خارج از کشور داریم که دو موردش را در پاسخ یکی از سوالهایتان مثال زدم . هر چند که ممکن است زبان گفتاری که در ایران امروز رایج شده در ادبیات خارج کمتر دیده شود . اما بهر صورت در موارد دیگری نیز می بینیم که دوری زبانی به این زبان لطمه زده است ، هر چند که ما در بخشی از ادبیات تولید شده در داخل نیز با زبان نوشتاری بسیار الکنی روبرویم.

7 - اگر بپذیریم که محدودیت زبان و یادگیری آن در مخاطب پذیری آثار ادبی ایرانیان موثر است آیا زبان فارسی توانسته است با رویکردهای فراگیر در فرهنگ های میزبان به مخاطب جهانی برسد؟

نه نتوانسته و اصولا این انتظار بیهوده ای است. ما چه در داخل ایران و چه در خارج ایران هنوز و همچنان با رسیدن به این زبان جهانی فاصله زیادی داریم. من نمی فهمم این توهم جهانی شدن را چه کسی در سر ما کرد و اصلا سودش برای ما و برای جهان در کجاست. ما که برای خود چیزی جز کژئی و عقب ماندگی به ارمغان نیاوردیم چه چیزی برای عرضه کردن به جهان داریم.

8 - به نظر شما عمده ترین موضوعات آثار ادبی نویسندگان مهاجر ایرانی در قلمرو های فرهنگ امریکایی و اروپایی چیست؟

ایران پس از انقلاب ، فردیت از دست رفته، جنسیت، بی بهایی جان انسان در تب و تاب ایدئولوژی یکسان خواه ، انسانیت گم شده، خلاء پرتاب شدگی از جهانی به جهان دیگر، شوک ، شوک، باز هم شوک. شوک به چشم دیدن غیر انسانی ترین شکنجه هایی که انسان ایدئولوژی زده می تواند بر انسان دیگر وارد کند، شوک فرهنگی، انسان استبداد زده، زن بودن و زنانگی ، فرار از ایران ...

9 - آیا کشور های میزبان ادبیات مهاجر و در تبعید ایران توجهی به تولیدات اندیشه ای ایرانیان در قالب آثار ادبی دارند؟ چگونه این توجهات خود را نشان می دهد و در قالب چه رفتار هایی ابراز می شوند ؟

البته آن بخش از ادبیات ما که به زبان کشور میزبان نوشته شده باشد، تا حدودی مورد توجه قرار می گیرد. یکی از نمونه های موفق آن در آلمان آثار "سعید" است. مسلما توجه منتقدین به این آثار نقش بسیار مهمی در جلب توجه عموم نسبت به آنها بازی می کند.

10 - آثار کدام طیف از نویسندگان و خلاقان ادبی ایرانیان خارج از کشور دارای مخاطب پذیری بیشتری است ، نویسندگان زن یا مرد؟ (پرسش حاضر تنها یک فرض است و به معنی این نیست که چنین حکمی وجود دارد . اما برای گسترده ساختن بحث پیرامون موضوع ادبیات ، به ناچار بایستی در یک نقطه این تفکیک را انجام داد . لذا این نقطه توجه صرفا نقطه توجه بررسی آماری و مقادیر عددی است و مفهومی دیگر ندارد . بنابر این برای انجام این بررسی می بایستی ما به آماری تفکیکی انتقادی دسترسی داشته باشیم و این آمار تنها از این طریق می تواند به گویایی خود برسد .)

به باور من در میان آثاری که بزبان کشورهای میزبان نوشته شده است، آثار زنان بیشتر مورد توجه قرار گرفته، چون تجربیات و نگاه آنها با توجه به مشکلات اساسی زنان در ایران از سوی بسیاری دنبال می شود. تجربه ی تبعید و مهاجرت عموما برای زنان بسیار متفاوت با مردان

بوده است. زنان از درون محدودیتهای بی‌شمار و محیطی زن ستیز با همه ی قوانین نوشته و نا نوشته که به انکار حضور اجتماعی شان برخاسته به فضایی آمده اند که امکانات بیشماری در اختیارشان قرار داده است. نوعی شناخت دوباره ی خود و مهمتر از همه تواناییها و قدرتهای مهار شده شان بصورت انرژی مثبت ، خلاق و پویا آزاد می شود. در مورد مردان بگونه ی دیگری است. بسیاری از آنها نتوانسته اند در تبعید موقعیت از دست رفته ی خود را بازیابند . بازتاب چنین شرایطی در آثار هنری زنان نیز دیده می شود که با مخاطب ارتباط بیشتری برقرار می کنند. البته من آماری در این مورد ندارم، اما دریافت من اینگونه است که آثار زنان چه در حیطه ی زبان فارسی و چه در آثاری که بزبان کشورهای میزبان تولید کرده اند، پر مخاطب تر بوده است.

11 - بیشترین بالندگی ادبیات مهاجرت و در تبعید ایران را به ترتیب در کدام رشته می دانید ؛ ادبیات داستانی ، ادبیات منظوم ، نمایشنامه نویسی ، نقد ادبی و یا مباحث تئوریک ادبی؟

در زمینه ی ادبیات داستانی و ادبیات منظوم از آنجا که بیشتر نقد و نوشته شده مسلم است که بیشتر به چشم می آید. اما بهر حال در زمینه ی ادبیات داستانی فکر می کنم پیشرفتهای مثبتی حاصل شده. در زمینه ی نمایشنامه نویسی همانطور که گفتم تشخیص این امر بدون نقد جدی ناممکن است. ما منتقدان جدی در این زمینه نداریم و عجباً که برخی از منتقدین ادبی ما با وجود اینکه خودشان هم ممکن است یکی دو نمایشنامه نوشته باشند، هرگز توجه جدی به این امر نشده است. بسیاری از دوستان اهل نقد ما اصولاً بدیدن تأثیر هم نمی روند. این یکی از معضلات جدی است. نمی دانم چه بلایی است به جان هنر نمایش ما افتاده است که قضاوت در موردش از روی شنیده ها انجام می شود بدون اینکه خواننده یا دیده شود. البته من جزو خوشبختها بوده ام که تقریباً در مورد همه ی آثارم حد اقل یکی دو نقد چه مثبت و چه منفی انجام شده است. اما اینکه کسی بیاید و در مجموع به نمایشنامه هایی که در این سالهای تبعید توسط افراد گوناگون نوشته شده است بپردازد، چنین اتفاقی نیفتاده و منتقدین ما براحتی از این مقوله در گذشته اند. اخیراً یک آقایی که خودش هم اهل تأثیر است در مطلبی نوشته بود که در زمینه ی ادبیات نمایشی کار چندانی نشده است! جالب است. مگر در داخل خود ایران در این زمینه چقدر کار می شود و آیا این می تواند بمعنی نادیده گرفتن کارهایی باشد که تا بحال انجام شده است ؟

12 - مطبوعات ایرانیان خارج از کشور در حوزه ادبیات را از نظر برخورداری از انسجام و روشمندی در انتشار و موضوع یابی و سایر مباحث ژورنالیستی در چه مرتبه ای می بینید ؟

در این زمینه چه بلحاظ فرم و چه از نظر محتوا تحولات مثبتی صورت گرفته است. اما معضلی که اصولاً وجود دارد بر نتابیدن کسانی است که عضو هیچ گروه و محفلی نیستند. متأسفانه بخش عظیمی از این نشریات بر اساس آشنایی های دیرینه ی صاحبان آن با نویسندگان خاصی شکل می گیرد و بصورتی همچنان گذشته های مشترک سیاسی ، نزدیکی های سنی و نسلی و روابط شخصی و نگاههای خاص سیاسی در آنها تعیین کننده تر از اصل قضیه یعنی کیفیت و در نور دیدن مرزهای "خودی" و "غیر خودی" است. همچنین بی توجهی کامل آنها به ادبیات نمایشی و اصولاً مطالب پژوهشی در زمینه ی تأثیر بشدت آزار دهنده است. من چندین سال به کتاب نمایش همکاری مداوم داشتم و مطالب تأثیری ام در آنجا انتشار می یافت. اما از زمانی که کتاب نمایش دیگر منتشر نمی شود، واقعا نمی دانم اینهمه مطلب تأثیری ام که دارد در کسوی میز خاک می خورد را در کجا می توانم منتشر کنم. معضل دیگر هم مشکل چاپ نمایشنامه است که هیچ ناشری رغبتی به آن نشان نمی دهد. اینچنین است که در مهد آزادی و با توجه به امکانات نسبی که ناشران ما دارند یک شاخه ی مهم از ادبیات کشورمان بمرور زمان دارد توسط خود اهل ادب حذف می شود. نمی دانم چه نامی باید بر این پدیده نهاد.

13 - آیا به نظر شما نویسندگانمان در مهاجرت و یا تبعید با سانسور مواجه می شوند؟ خود سانسوری چطور؟

فکر میکنم در پاسخ سوال پیشین بطور ناخودآگاه پاسخ این سوال شما را داده باشم. این هم نوعی سانسور است. چه آگاهانه انجام شود و چه از روی نا آگاهی که البته دومی گناه بمراتب بزرگتری است.

14 - آیا می توان تابو های ذهنی ایرانیان در تبعید و مهاجران را تابو های خاص و کاملا ایرانی دانست؟

بسیاری از تابوهای ذهنی ایرانیان دارای ریشه های مشترک با فرهنگ کشورهای مسلمان است. در مورد رابطه ی زن و مرد، در مورد همجنسگرایی، در مورد مقوله ی آزادی، در مورد غرب، در مورد سنتها، در مورد "غیرت" و مردانگی، در مورد تربیت فرزندان و در بسیاری موارد دیگر. البته با توجه به اینکه بسیاری از ایرانیان خارج از کشور تحصیل کرده هستند، مایه ی تعجب است که در بسیاری موارد مانند کسانی می اندیشند که کمتر امکان رشد فرهنگی داشته اند و نامش را هم گذاشته اند "اصالت ایرانی"!

15 - تاثیر قلمروهای جغرافیایی و فرهنگی خارج از کشور را بر روند تولید آثار ادبی ایرانیان چگونه ارزیابی می کنید؟

مسئله هر اثری بسته به اینکه در کدام کشور تولید شود، تا حدود زیادی بازتاب دهنده ی فضای همان کشور و محیط است.

16 - چه بخشی از مواهب اندیشه ای دنیای مدرن را در آثار ادبیات در تبعید ایران می توان دید؟

تابو شکنی، نادیده نگرفتن آنچه واقعا اتفاق افتاده به نفع "واقعیت" رسمی، زبان مستقیم و بدون حاشیه روی، نگاه نقادانه به قدرت و به مقوله ی "تقدس".

17 - ادبیات مهاجرت و در تبعید ایران چه طیف از مخاطبان را پوشش می دهد؟

کسانی را که اهل کتاب خواندن هستند و حاضرند برای خریدن کتاب پول بپردازند که نسبت به جمعیت تحصیل کرده ی ایرانیان ساکن خارج متأسفانه اندکند.

18 - خاطره نویسی چه سهمی در شکل گیری ادبیات در تبعید و مهاجرت ایران دارد ؟

خاطره نویسی بخصوص خاطرات زندان در حال حاضر یکی از بخشهای غیر قابل انکار در ادبیات تبعید و مهاجرت است .

19 - تجربه جابجایی جغرافیایی و تاثیرش را بر آثار خلاقه خود چگونه می بینید ؟

من تجربه ی دیگری بجز همین جابجایی جغرافیایی ندارم که بتوانم تاثیرش را بر آثارم با پیش از آن مقایسه کنم، چون همانگونه که اشاره کردم، هنگام خروج از ایران هجده ساله بودم. اما آنچه مسلم است این که وابستگی شدید من به زبان فارسی و نیاز به ایجاد ارتباط با مخاطب هم زبان و هم سرنوشت، نتیجه ی همین جابجایی است. شاید تلاشی است برای حفظ میهن در سرزمینی که دیگر پس از بیست و سه سال اقامت دیگر چندان هم بیگانه نیست.

20 - از تجربه نوشتن در سرزمین دیگران بگویید.

تجربه ای است منحصر به فرد که فکر می‌کنم غیر قابل انتقال است چون هر کس راهها و روشهای خود را باید بجوید و بیابد. من زمانی که برای مخاطب ایرانی می‌نویسم، از این پیش فرض حرکت می‌کنم که او بسیاری از وقایع و پیشزمینه‌ها ی مربوط به موضوع را می‌شناسد. در نتیجه مجبور نیستم وارد توضیح و اوضاحت شوم. اما زمانیکه برای مخاطب غیر ایرانی می‌نویسم، ناچارم بسیاری از نکاتی را که می‌دانم با آن آشنا نیست بنوعی بازگو کنم. بهر حال شاید من این بخت را داشته‌ام که نمایشنامه‌هایی که نوشته‌ام را خودم کارگردانی کرده‌ام و در اجرا از طریق عکس العمل تماشاگران (چه ایرانی و چه غیر ایرانی) و در صحنه توانسته‌ام میزان تاثیرگذاری ایجاد ارتباط مخاطب با آثارم را در عمل بسنجم. در مورد کسانی که داستان و رمان می‌نویسند، شاید این امکان به این صورتی که ما اهل تئاتر تجربه می‌کنیم، وجود نداشته باشد.

21 - آیا ادبیات مهاجرت و تبعید ایران را می‌توان بخشی از تجربه و روشنفکری ایران دانست ؟

صد در صد. ادبیات تبعید و مهاجرت بازتابی است از آنچه در متن جامعه، افکار و اندیشه‌های دوران جاریست. در عین حال هر اثر تجربه ای کاملاً شخصی برای سازنده اش نیز هست و بنوعی تلاشی برای پرسیدن، فهمیدن و فهمیده شدن.

22 - با توجه به شناختی که از فضای کنونی کشور دارید ادبیات و روشنفکری ما چه سنخیتی با روشنفکری و ادبیات امروز جهان خاصه اروپا دارد ؟

دو دنیای متفاوت و با فاصله ی بسیار زیاد. دغدغه‌های امروز ما دغدغه‌های دهه‌ها و گاه سده‌ها پیش آنهاست. نمی‌خواهم ارزش گذاری کنم. بلکه می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که در اینجا با وجود تنوع سبکها و شاخه‌ها و ژانرها شما می‌توانید هنجارهای معینی بیابید که با زمان و مکان، با گذشته و امروز و آینده در یک تناسب و تجانس قرار دارد. فرم ضرورتی است که از نیاز محتوا بر می‌آید. ادبیات و هنر مانند ارکستری می‌ماند که هر کس ساز خود را می‌زند، اما میان تمام آنها نوعی هارمونی برقرار است. در مورد ایران باید بگویم که در کنار تلاشهای جدی، نوعی ناهنجاری بر فضای ادبی و روشنفکری ما حکمفرماست که البته از اوضاع اجتماعی و سیاسی ما بی‌تاثیر نیست. فرم تقلید است و محتوا اخته شده. بنظر می‌آید که همه چیز کپی شده است منتها ناشیانه. مدرنیست ما در جایی بشدت سنت پرست می‌شود، سنت‌گرا در جایی بشدت پست مدرن می‌شود بدون اینکه مشخص باشد آیا این واژه‌ها بقدر کافی برای صاحب سخن شناخته شده هستند یا نه. هیچ چیز در جای خودش نیست. نوعی تمایل به پیچیده‌گویی که بیشتر بنظر می‌رسد قصدش هیچ نگفتن است. نوعی در هم ریختگی ناهنجار، بی‌شکل و گاه بشدت بی‌هویت! نوعی گمگشتگی و در عین حال نشانه‌هایی از جستجوی دوباره نیز به چشم می‌آید. سرانجام از میان این بی‌نظمی و ناهمزمانی و ناهنجاری شاید نظم جدیدی بوجود آید. مثل اینکه همه چیز از نقطه‌ی صفر آغاز شده است. شاید دریافت من درست نباشد. اصراری هم در اثباتش ندارم. این حسی است که مواجهه با آثار بسیاری از روشنفکران امروز ایران در من بوجود می‌آید.

23 - آیا در مجامع ادبی و آکادمیک سرزمین میزبان تصویری از ادبیات امروز ایران وجود دارد؟

بله و کسانی هم هستند که ای آثار را دنبال می‌کنند بزبانهای اروپایی ترجمه می‌کنند و به اینجاییها معرفی می‌کنند. مثلاً در آلمان اخیراً مجموعه ای از داستانهای کوتاه چند نویسنده ی زن ایرانی بزبان آلمانی چاپ شده است.

24 - دور نمای این ادبیات را چگونه می‌بینید؟

مطمئنم که نمونه های درخشانی از میان انبوه توده وار تولیدات ادبی بیرون خواهد آمد، همچنان که بارقه های آن از همین حالا به چشم می خورد. می دانم که این بی هویتی و آشفتگی و ناهنجاری زمانی شکل خواهد یافت. آن روز نمی دانم کی خواهد بود، اما مسلماً با این ملغمه ی فرهنگی، سیاسی ، ایدئولوژیک تحمیلی و تزریقی، زمان رسیدن آن روز کمی دور می نماید.